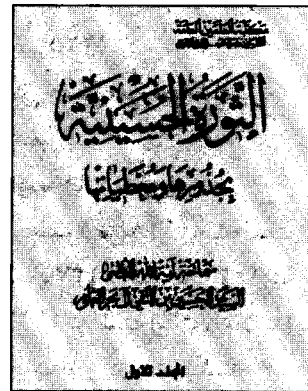


## معرفی‌های اجمالی

الثورة الحسينية بجزورها ومعطياتها؛ آية الله العظمى السيد الحسين بن التقي آل بحر العلوم؛ ج ۲، قم: منشورات الاجتهاد، ج ۱: ۶۰۴ ص، ج ۲: ۷۸۰ ص، ۱۴۲۹ ق.



پژوهش و نگارش درباره قیام امام حسین (ع) و کاوش در ابعاد حادثه شگفت و شگرف کربلا و گزارش چه و چه‌های آن حادثه هول‌انگیز از همان روزگاران شکل‌گیری حادثه آغاز شد و کوشش و بیان و بنان صدها بل هزاران محدث، مورخ، گزارشگر، محقق و متفکر را به خود معطوف ساخت. توجه بدان حادثه و شخصیت والای پدیدآورنده آن حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، مرزهای عقیدتی، مسلکی و مذهبی را درنوردید و از دایره مکتب و اندیشه فراتر رفت. دیده‌های کسان بسیاری از مسیحیان، یهودیان، بوداییان و در عالم اسلامی از فرق مختلف سنیان بدان خیره شد و نام و یاد و بزرگداری آن حادثه با خامه‌هایی فراوان، فراتر از صاحبان اندیشه شیعی رقم خورد. نگاه‌های مرتبط با قیام امام حسین (ع) و میراث مکتوب تدوین یافته درباره آن امام هم‌ام و یارانش به لحاظ محتوی،

سمت‌گیری، ساختار و... گونه‌گون است؛ برخی به محض گزارش آن، بسنده کرده‌اند و برخی از شرکت‌کنندگان در اردوگاه چهره‌نمایی کرده‌اند؛ بعضی به زمینه‌ها و بستر وقوع حادثه توجه کرده‌اند و بعضی دیگر از چگونگی شکل‌گیری و روند آن سخن گفته‌اند؛ تنی چند از محققان از هدف‌گیری امام حسین (ع) در پدیدآوردن آن حادثه سخن گفته‌اند و گروهی از رازآلود بودن حادثه و معماگونگی آن بدان گونه که گویا، رازی بوده است سر بسته و مهر نهاده که باید امام (ع) انجام می‌داد سخن رانده‌اند. (ر. ک به: عاشورا شناسی (پژوهشی درباره هدف امام حسین (ع)؛ محمد اسفندیاری و دانشنامه امام حسین؛ محمد محمدی ری‌شهری و همکاران؛ ج ۳، ص ۳۲۳ به بعد، فصل تحلیلی درباره اهداف قیام امام حسین (ع)).

- راستی را - رویکردها و جهت‌گیری‌ها، نگرش‌ها و نگارش‌ها درباره این حادثه و ابعاد آن نیز، مانند خود حادثه شگفت‌انگیز و اعجاب‌آور است.

آنچه اکنون پیش روی ماست و در صفحاتی اندک و مختصر به شناسایی آن همت می‌ورزیم، پژوهشی است ارجمند، پر ماده و شایان توجه درباره ریشه‌ها و پیامدهای آن حادثه، به خامه حضرت آیت‌الله العظمی سیدحسین آل بحر العلوم (متوفای ۱۴۲۲ ق/ ۲۰۰۱ م) و با عنوان «الثورة الحسينية بجزورها ومعطياتها».

مؤلف در آغاز به گونه‌ای گذرا اما دقیق و شایسته از سخن بلند و بس ارجمند رسول‌الله (ص) درباره اباعبدالله الحسین (ع) «حسین منی وانا من حسین» سخن گفته است. و آنگاه بخش آغازین کتاب است با هشت فصل. فصل اول با بحث ریشه‌یابی خصوصیت و مبارزه میان «هاشمیان» و «امویان» آغاز می‌شود و با

به وسیله عباس و ... مؤلف بزرگوار ما از دوره اعلان اسلام و ایمان عباس در مدینه نیز سخن گفته است و موضع آن بزرگوار را پس از رسول الله (ص) و در جریان سقیفه برنموده است، که یکسر هوشمندی است و استواری. مؤلف تا اینجا در فصل های هشتگانه عظمت ها، ارجمندی ها، اشارها و بزرگی های بنی هاشم را گزارش کرده است. جریان پاک، پیراسته و والایی که قهرمان کربلا بر آن تبار تکیه کرده و از آن تبار برآمده است.

پس از این به «عبد شمس» خواهد پرداخت و برجسته ترین فرزند او «امیه» و آنچه از آن ریشه پراننده است و ... در آغاز فصل با نگاهی گذرا سنجشی می کند بین هاشم و عبد شمس در اندیشه ها، رفتارها و موضع ها با تأکیدی بر برتری هاشم به عبد شمس از نگاه مورخان و تبارشناسان. نیز اشارتی به این نکته تاریخی که بین عبد شمس و هاشم همواره ناهمواری بل مخاصمه و جدال بوده است.

با این مقدمات مؤلف به گزارش زندگی «امیه» فرزند «عبد شمس» می پردازد. این نگاه گذرا را با نامه ای می آغازد که معاویه در آن خطاب به علی (ع) نوشته است: که ما همگان ریشه در یک سرچشمه داریم و فرزندان عبد مناف هستیم، و هیچیک بر دیگری برتری نداریم، جز یک برتری - یعنی نبوت - که با آن هم هیچ کس بر دیگر عزت نمی یابد و عزیزی ذلیل نمی شود و ... ؛ که امام (ع) در جواب نوشتند: اینکه نوشته ای که همه ما از یک تبار و سرچشمه ایم همه و همه از عبد مناف، درست است، اما نه «امیه» همانند «هاشم» بود و نه «حرب» چونان «عبدالمطلب» و نه «ابوسفیان» همسان «ابوطالب» و نه «مهاجران» همانند آزادشدگانند ... و نه حق گرایانی بمانند باطل گستران و ... (نهج البلاغه، نامه ؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۱۷).

در این قسمت سخن از «امیه» و ویژگی های اوست و گردن کشی های زشت او و تن زدندش از معیارها و ارزش های پذیرفته شده انسانی در آن روزگاران و برخی واقعه های زندگانی او و همه نشانگر پستی و پلشتی شخصیت «امیه». آنگاه گزارش رویارویی هایی است بین «امیه» و «هاشم»، و در ادامه خیره سری های او و رویارویی اش با عبدالمطلب فرزند برومند هاشم و جد والای رسول الله (ص).

مؤلف، حقد و کینه این تبار آلوده را علیه هاشمیان پی می گیرد و نشان می دهد «حرب ابن بنی امیه» نیز بر همان طبعی می کوید که پدرش آن را ساخته بود و بدین سان دشمنی در میان «بنی امیه» و «بنی هاشم»، که سازنده، پردازنده و شعله ور

چهره نمایی از هاشم و گزارشی کوتاه از جلالت، سخاوت، کرامت، شرف و رادی آن بزرگمرد ادامه می یابد. فصل چهارم سخنی است کوتاه درباره عبد الله بن عبدالمطلب پدر والا قدر رسول الله (ص) با تکیه ای بر «ذبیح» بودن آن بزرگوار و همسرگزینی عبد الله و پس از مدتی کوتاه آهنگ سفر کردن به دستور پدر و بدرود زندگی. همچنین تولد رسول الله (ص) و سخنی ادیبانه در تصویر این حادثه (ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۷) بیفزایم که «ذبیح» بودن عبد الله را برخی از محدثان، مورخان و محققان انکار کرده اند یا دست کم به دلایل و قرائنی در آن تردید افکنده اند.

مؤلف در ادامه بحث و با آهنگ سخن از برخی فرزندان عبدالمطلب، پس از بحثی کوتاه درباره «زبیر بن عبدالمطلب» به گزارش شخصیت ابوطالب و جایگاه والای او در تاریخ اسلام و در کنار رسول الله (ص) پرداخته است. سخن از ایمان ابوطالب و باور زرف او به رسول الله (ص) و آئین و الایش گو اینکه برای آنان که دل در گرو فرهنگ «آل الهی» دارند، شاید زاید به نظر آید، اما با فضای آلوده ای که مورخان، مفسران و محدثان قلم به مُزد در تاریخ رقم زده اند دست کم توجه همواره بدان ضروری است. عملکرد شبکه «تاریخ آفرین» بنی امیه در ساختن و پرداختن گزارش ها در جهت شکستن شأن و شخصیت هر آنکه به گونه ای در امتداد خط علوی قرار می گیرد، بر آئی کسی که در حوادث و پدیده های تاریخی تأمل می کند و گزارش ها را «حلاجی» می کند و نه «نقالی»، تأمل کردنی و تنب آفرین است. بحث مؤلف ما از شخصیت ابوطالب و چهره نمایی مؤمنانه و ایستار هوشمندانه آن بزرگمرد تاریخ، گو اینکه کوتاه اما خواندنی است (ص ۱۴۵-۱۸۹).

مؤلف ارجمند ما به آهنگ گزارش شخصیت و زندگانی فرزندان عبدالمطلب، به شخصیت «حمزه» سیدالشهداء پرداخته است و با گزارش چگونگی اسلام آوردن آن قهرمان بی بدیل آوردگاه های حق و باطل، به آیات و روایاتی در شأن و شخصیت آن بزرگوار اشاره کرده است و آنگاه سخن از قصه آکنده از غصه شهادت «سیدالشهداء» در نبرد احد و رنج و اندوهی است که خبر شهادت او بر جانها ریخت و دلها را فسرد. (ج ۱، ص ۲۲۱-۲۵۴)

پس از این همه سخن از عباس فرزند عبدالمطلب عموی رسول الله (ص) و شأن و شخصیت آن چهره ارجمند تاریخ اسلام است و تلاش های ثمربخش وی در مکه با اختفای ایمان خود و چگونگی پیوند جریان های مؤمنانه پس از هجرت رسول الله (ص)

کننده اش خباثت‌ها و زشتی‌ها و تیره‌جانی‌های امیه و فرزندان‌ش بوده است ادامه می‌یابد.

در روزگار چهره‌نمایی اسلام و گسترش آموزه‌های آن از مدینه الرسول (ص) و شکل‌گیری نبردها، «عاص» فرزند بزرگ امیه با شمشیر علی (ع) روانه جهنم می‌شود، اما برخی از فرزندان او می‌مانند و با اسلام‌نمایی در صحنه سیاست چهره می‌نمایند؛ از جمله «سعید» پرورش یافته دامن خلیفه دوم (ج ۱، ص ۳۲۱) و والی کوفه در دوره عثمان پس از ولید، که چهره‌های والای کوفه به عثمان نوشتند «لا حاجة لنا فی ولیدک ولا فی سعیدک» (همان). مؤلف در این بخش از کتاب گزارشی دارد گویا و کوتاه از «سعید بن العاص» و چگونگی رفتار وی با مردمان و پیوند او با دربار عثمان (ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۸). فصل چهارم سخن از «ابوالعاص» است و فرزندان زشتخوی او: مغیره، حکم، عفان و ...

اکنون بحث به مرحله‌ای رسیده است که مؤلف باید رویایی فرزندان «امیه» را در قالب خلافت نشان دهد و این از قصه‌های پرغصه تاریخ است که دشمن قسم خورده جریان حق، لباس حق را می‌پوشد و از جایگاه حق، کمر به نابودی و درهم شکستن حق و «قلع و قمع» حق‌مداران می‌بندد. باری، مؤلف ارجمند در فصل پنجم به چگونگی چیره‌گشتن بنی‌امیه بر حاکمیت جامعه اسلامی در قامت «عثمان» می‌پردازد، همچنین نحوه برخورد وی و عمال‌اش با عمار بن یاسر، ابوذر غفاری و عبدالله بن مسعود را پس از چیرگی عثمان بر خلافت نشان می‌دهد.

در فصل ششم از تیره‌ای دیگر از فرزندان «امیه» سخن رفته است. از اسلام‌نمایی، کفرگستری، پلیدی و ستمگری آنها: عقبه ابی معیط، ولید بن عقبه و ... (ج ۱، ص ۴۰۸-۴۳۰).

فصل هفتم از جلد اول گزارش شخصیت ابوسفیان است و موضع او در برابر اسلام، قرآن و آن‌گاه تسلیم شدن و گردن نهادن بر اسلام در زیر برق شمشیر مجاهدان اسلام در فتح مکه و آنگاه پوشیدن جامه نفاق و استمرار کینه‌توزی‌ها و زشت‌رفتاری‌های او، اما این بار نه چونان مشرکی در رویارویی آشکار با حق که در قامت مسلمانی در نبرد پنهانی با حق و حقیقت. (ج ۱، ص ۴۳۰-۴۹۰). در صفحات پایانی فصل پیشین یاد فرزندان ابوسفیان است و برنمودن چگونگی رفتار و منش سیاسی و فرهنگی آمیخته به ضلالت و جلالت و ستم‌پیشگی آنها؛ اما در این میان معاویه، جایگاهی دیگر دارد و در گمراهی و گمراهی‌آفرینی دارای نقشی شگرف است. از این

روی مؤلف فصل هشتم رایکسره ویژه او ساخته است. او که به ناحق خونخواهی «عثمان» را فراز می‌آورد- که خود به گونه‌ای در آن دست داشت- و در گسترش ستم و فساد، فساد مالی، اخلاقی و ... از هیچ دریغ نمی‌ورزید. باری در این فصل مؤلف از مواضع معاویه پرده بر گرفته و سیاست‌ها و روش‌های گونه‌گون او را گزارش کرده است: سیاست هراس‌آفرینی، قطع مستمری شیعیان از بیت‌المال، جلوگیری از تلاش‌های اقتصادی آنان، گسترش عصبیت‌های قبیله‌ای، مبارزه با بنیادهای دینی و دین‌زیر لوای اسلام و خلافت اسلامی و ...

در ادامه این فصل مؤلف عالیقدر از امارت معاویه شروع کرده است. وی تاخت و تازهای او به «حق» و «حقیقت» را در میدان‌های مختلف و معرکه‌های گونه‌گون و از جمله در نبردی که علیه علی (ع) رقم زد و چگونگی آن را، با استناد به منابع مهم کهن بیان کرده است. این فصل با گزارش غارت‌ها، هجوم‌ها، پرده‌دری‌ها و هرزگی‌های معاویه و یارانش در شهرها و آبادی‌های اسلامی که در منابع کهن به «الغارت = غارتها» شهره شده است، پایان می‌پذیرد. (ج ۱، ص ۴۹۳-۵۹۸).

جلد دوم این مجموعه ارجمند و گرانبقدر با گزارش شهادت امام علی (ع) و نقش‌آفرینی پیدا و پنهان معاویه و جریان پلید بنی‌امیه در آن، و نیز چگونگی حال و هوای کوفه در آن روزگاران و وصیت امام (ع) به فرزندان آغاز می‌شود، و با تحلیل و گردن‌کشی‌های معاویه پس از شهادت امام (ع) و گستراندن جنگ با امام و فتنه‌جویی‌ها و عوام‌فریبی‌های او علیه امام ادامه می‌یابد. گستراندن جنگ و غارتگری‌ها تا بدان‌جا ادامه می‌یابد که امام ملزم می‌شود برای آتش‌بس و عقد قرارداد مشهور. جریان آتش‌بس به درستی تحلیل شده و ابعاد فتنه معاویه با استواری گزارش شده است. خیره‌سری معاویه و شکستن عقد و درهم ریختن عهد و از همه مهم‌تر دشنام به علی که نشانگر اوج پلیدی و سفاهت و زشت‌خویی معاویه است و چگونگی آن با استناد به منابع مهمی گزارش شده است. در ادامه بحث حرکت فسادآفرین فرهنگی معاویه یعنی جعل و وضع حدیث تبیین شده است که از آثار و فرایند آن هنوز که هنوز است فرهنگ اسلام رنج می‌برد.

مؤلف جلیل‌القدر ما پس از گزارش نقض شرایط آتش‌بس از سوی معاویه، در ضمن بحثی مستقل به جریان بیعت گرفتن برای یزید می‌پردازد. وی چگونگی شکل‌گیری این اندیشه را در حکومت بنی‌امیه و ذهن معاویه تبیین می‌کند و چهره کسانی را که در این اندیشه مؤثر بودند می‌نمایاند. از جمله بخش‌های

برجسته این فصل خطبه بسیار مهم امام حسین (ع) در «منی» است و پیامدهای آن.

اکنون و پس از این سیر گسترده و تحلیل بسیاری از ریشه‌ها و پیشینه‌های قیام امام حسین (ع) - که بسی به دراز کشیده و در میان آثار مرتبط با امام حسین (ع) از این جهت این کتاب یگانه است - نوبت آن رسیده است که مؤلف عنان قلم به گستره میدان سخن از چهره والا و شخصیت بی بدیل حسین بن علی بکشاند و قلم را در این جهت بر کاغذ بفشرد.

شخصیت امام حسین (ع)، نسب آن بزرگوار، ابعاد شخصیت آن چهره خونین، عزت، عبادت، زهد، تقوی و ... در این فصل آمده است. آن گاه گزارش چگونگی جایگاه و موضع امام (ع) است در روزگاران خلافت عثمان، خلافت علی (ع) و امامت امام حسن (ع). مؤلف بزرگوار در این قسمت بخش قابل توجهی از مناقب امام (ع) و نیز نمونه‌هایی از فصاحت، بلاغت، شعر امام (ع) را گزارش کرده است و با سخنی کوتاه از امامت امام (ع) و استدلال بدان، فصل را به پایان برده است.

آغازین گام‌ها به سوی حماسه و انقلاب، چگونگی موضع امام (ع) در مدینه در برابر نامه یزید، درخواست بیعت، آنگاه وداع از مضجع مطهر رسول الله (ص) و اقوام و خویشان و محمدبن حنفیه و توصیه به او در صفحات بعدی کتاب آمده است. (ج ۲، ص ۳۶۷-۳۸۹).

در فصل سوم برخی از آنچه را که در مسیر راه از مدینه تا مکه رخ داده است گزارش کرده است: آگاهی یزید از حرکت امام (ع)، نامه یزید به ابن عباس، نامه امام به بنی هاشم (ع)، یادکرد نامه‌های شیعیان به امام (ع) و ... برخی از مطالب این فصل است. مؤلف به مناسبت یادکرد عبدالله بن عباس در پانوش بحث کوتاه اما ارجمندی را درباره وی رقم زده است؛ خواندنی و سودمند. (ج ۲، ص ۳۹۳-۴۱۱)

فصل بعدی چهره‌نمایی گویا و کوتاهی است از یزید و روایات وارد در نگرش یزید، کینه‌ورزی آمیخته با زشتی و پلشتی او علیه آل الله (ع)، گفتار مورخان درباره یزید، بازتاب اندیشه‌ها، رفتار و منش یزید در مجمع دمشق آن روزگار (که الناس علی دین ملوکهم) از جمله مطالبی است که مؤلف در این فصل آورده است (ج ۲، ص ۴۶۰-۴۲۷).

بخش پنجم پایان بخش کتاب است با شش فصل. در فصل اول از این بخش، منازلی را که امام (ع) درنور دیده است را با حوادث مرتبط با آنها گزارش کرده است. در فصل دوم از شهید کرامت، ایثار، آزادی و رادی مسلم بن عقیل سخن گفته است. این فصل همانند دیگر بخش‌ها و فصول کتاب آمیخته است به نکات بدیع و

خواندنی که متأسفانه مجال گزارش تفصیلی آن نیست.

فصل سوم با گزارش چگونگی ورود امام (ع) به کربلا و آغازین خطبه آن حضرت آغاز می‌شود و در ادامه وقایع و حوادث روزهای بعد از ورود گزارش می‌شود؛ از جمله گفتگوی امام (ع) در شب عاشورا، اجازه آن حضرت بل توصیه آن بزرگوار به اینکه یاران - خویش گیرند برون روند از کربلا - و پاسخ آن عزیزان که یکسر ایمان است و صداقت، باور هست و شهادت، دلدادگی هست و ایثار، حماسه هست و شکوه و ایثار ... (ج ۲، ص ۵۳۹-۵۷۶)

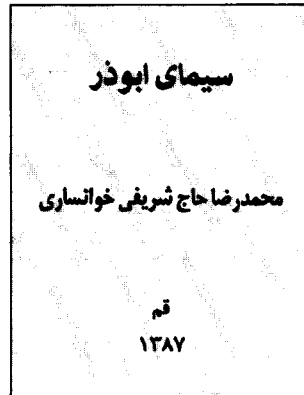
فصل چهارم ویژه روز عاشورا است، روز بلند و شکوه‌زاد تاریخ بشریت، روز نمایش ایثار، شجاعت کرامت، ایستادگی، مقاومت، ستم‌ستیزی و ... در این فصل خطبه‌های امام (ع) آمده است و کلمات نورانی آن معلم شهادت و پیشوای آزادی و صراحت. در ادامه جریان حر گزارش شده است و چگونگی بازگشت و آنگاه نبرد، دلیری، برنادلی پیراسته جانی او. سیر یادکرد شهیدان هجوم آغازین و بعد از آن شهیدان حمله‌ها، نبردها و رویارویی‌های روز عاشورا است با نگاهی به شخصیت و رجزها و گفته‌های آنها و ... گزارش‌های مؤلف مستند است و دقیق و گاه آمیخته با عبارات‌ها و کلمات و جملات هیجان‌بار و ارجمند. (ج ۲، ص ۵۷۷-۶۵۸)

فصل پنجم ویژه گزارش شهادت شهیدان اهل بیت است که با یادکرد فرزندان امام حسین (ع) می‌آغازد و با وداع جانکاه و آمیخته به مظلومیت امام (ع) با زنان، فرزندان و باقی ماندگان قافله می‌فرجامد. صحنه وداع جان را می‌فشرد و قلب را می‌فسرد و ژرفای وجود را از غم و اندوه می‌آکند (ج ۲، ص ۶۵۹-۷۲۷).

این مجلد با گزارش برخی دیگر از حوادث روز عاشورا: آهنگ نبرد سید ساجدین، شهادت عبدالله (طفل خردسال شیرخوار)، وداع نهایی امام (ع) و ... پایان می‌یابد. کتاب گویا در پنج مجلد سامان یافته است که این دو جلد در حیات پربار و یکسر تلاش و جهاد علمی مؤلف نشر یافته و سه جلد دیگر همچنان خطی و نشر نیافته است. «الثورة الحسينية بجذورها ومعطياتها» کتابی است پرماده، خواندنی، سودمند و کارآمد و چنان که بیشتر آوردم در برنمودن ریشه‌ها و پیشینه‌های تاریخی این حرکت به این گستردگی بی نظیر است. خداوند مؤلف را در بیکران رحمت خویش غرق نماید و به بازماندگان و شاگردان آن بزرگ، توفیق و همت نشر مجلدات باقی مانده را عنایت فرماید.

محمدعلی مهدوی راد

سیمای ابوذر؛ محمدرضا حاج شریفی خوانساری؛ چاپ اول، قم: دلیل ما، ۶۲۴ ص، ۱۳۸۷.



کتاب سیمای ابوذر در ۶۲۴ صفحه در دو فصل تنظیم و ارائه شده است. فصل اول کتاب به زندگانی ابوذر در زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) اختصاص یافته است. این فصل در ۱۹۳ صفحه در هشت بخش تنظیم شده است. بخش اول به موضوعاتی همچون زمان و مکان تولد و نسب، خداپرستی ابوذر قبل از اسلام تا اولین ملاقات ایشان با پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارد.

بخش دوم به اسلام آوردن ابوذر تا سفر ایشان به یثرب و استقبال ابوذر و مردم از پیامبر (ص) اختصاص دارد. بخش سوم به هجرت ابوذر به مدینه، توجه خاص پیامبر به ابوذر، نقش ابوذر در فتح مکه و ابوذر در غزوة تبوک اختصاص یافته است.

بخش چهارم به مباحثی همچون راستگویی، فروتنی و موعظه ابوذر اختصاص یافته است. بخش پنجم به موضوع علم ابوذر پرداخته، در بخش ششم به بررسی صفاتی همچون تقوا و زهد، اخلاق و مقام معنوی ایشان پرداخته است. بخش هفتم به این موضوع که ابوذر از اهل بیت (ع) است، گفتگوی رسول خدا با ابوذر، سلمان میزبان ابوذر و آخرالزمان از بیان ابوذر اختصاص یافته است؛ همچنین در بخش هشتم نویسنده با وصیت رسول خدا به ابوذر می‌پردازد.

فصل دوم کتاب به بررسی زندگانی ابوذر بعد از حیات رسول اکرم (ص) اختصاص دارد. این فصل از بخش نهم آغاز شده و تا پایان فصل چهاردهم، مجموعاً در شش بخش تنظیم گشته است. بخش نهم در ۲۷ عنوان به بررسی نکاتی در خصوص ابوذر در سوگ حضرت رسول اکرم، اعتراض ابوذر به خلافت ابوبکر، پایه گذاری تشیع، محبت ابوذر به امیرالمؤمنین و... ابوذر نمازگزار حضرت فاطمه زهرا (ع) پرداخته است. بخش دهم در ۲۷ عنوان عمدتاً به مخالفت های ایشان با خلافت عمر و عثمان اختصاص یافته است.

بخش یازدهم در هجده عنوان به تبعید ابوذر به شام و جبل عامل و بازگشت ایشان به دمشق و مدینه اختصاص یافته است. نویسنده در ادامه به بیان مبارزات ایشان و زندانی شدن و شکنجه وی پرداخته است.

بخش دوازدهم در نه عنوان به مبارزه ابوذر در مدینه و مشکلات زندگانی وی و فشار دستگاه حاکمه بر وی پرداخته است.

بخش سیزدهم در بیست عنوان عمدتاً به تبعید ابوذر به ریزه، وداع ایشان با حضرت علی (ع) امام حسن و امام حسین (ع) و عمار یاسر اختصاص یافته است.

بخش چهاردهم که بخش پایانی کتاب است، به پایان زندگانی ایشان و درگذشت فرزند ابوذر و شهادت ابوذر، آرامگاه و پیامدهای شهادت وی پرداخته است.

در پایان اثر، فهرست مفصلی در ۶۹ صفحه شامل آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، قبایل، کتب و مذاهب آمده است که بهره برداری از اثر را آسان تر و سهل تر نموده است. در پایان نیز به فهرست ۲۰۷ منبع مورد استفاده، اشاره شده است.

در مقدمه ای که مرحوم آیت الله حاج آقا رضا صدر بر کتاب فوق نگاشته است، درخصوص شخصیت ابوذر چنین آمده است: «در میان صحابه رسول خدا، ابوذر از امتیازات گوناگون برخوردار بود. وی به دانش و بینش موصوف بود. در حدیث و روایت معروف، در زهد و پارسایی سرآمد، در دلیری و فداکاری رستم دستان، دانشوری سخنور و عابدی دلاور، عاشق حق و حقیقت و سالک معنی و طریقت، عشقش به رسول خدا (ص) زبازرد خاص و عام و فداکاری اش نقل محافل و مجالس. ابوذر از شخصیتی بزرگ در اجتماع اسلام برخوردار بود. با آنکه زاهد و عابد بود، در مبارزه و نبرد در راه حق کوتاهی نداشت. ابوذر به مقام سرمشق انسانیت و رهبری اجتماع بشریت رسید. باید دگران پیروی اش کنند و راهش را ادامه دهند».

بر اساس آنچه در فصل اول آمده است، نام مکان تولد ابوذر منطقه «مرّ» یا بطن «مرّ»، در هشت فرسخی مکه است. کتاب، تاریخ احتمالی تولد وی را ۵۶۱ میلادی ذکر نموده است. نام ابوذر جُنْدَب بن جناده است. وی دارای پسری شد که نامش را «ذَر» گذارده، خود به ابوذر مشهور گشت و دارای این لقب شد و چون جدّ اعلایش «غَفَّار» نام داشت و از قبیله غفار بود، او را ابوذر غفاری می‌خوانند.

در ادامه آمده است: خداپرستی ابوذر قبل از ظهور اسلام، یکی از ویژگی های اوست که وی را در میان صحابه ممتاز می‌سازد.

آموختن و فرا گرفتن آن عاجز و ناتوان اند. مؤلف به نقل از ابن شهر آشوب در معالم العلماء آورده است: ابوذر جزو اولین افرادی است که در صدر اسلام تصنیف کتاب نمود. کتاب ابوذر «خطبه» نام دارد و حاوی کلیه اموری است که بعد از رسول خدا واقع می شود. ابوذر دومین فردی است که احادیث و اخبار را مدون کرد.

بخش ششم کتاب به مباحثی درباره تقوا، اخلاق، ایشار و عبادت اختصاص یافته است. در خصوص شهرت ایشان در ملکوت آمده است: جبرئیل درباره ابوذر به رسول خدا (ص) چنین فرمود: ای پیامبر قسم به آن کسی که تو را به حق مبعوث گردانید، ابوذر در ملکوت آسمان های هفتگانه بسی مشهورتر از روی زمین است.

حضرت پرسید: به چه علت او به این مقام رسید؟ جبرئیل گفت: به سبب پارسایی و زهدش در این جهان ناپایدار. در مقام عبادت ابوذر به نقل از حضرت امام صادق (ع) آمده است: اکثر عبادات ابوذر تفکر بود و عبرت گرفتن.

در مقام معنوی ابوذر به نقل از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است: بهشت مشتاق دیدار سه کس است: علی (ع)، عمار و ابوذر. این جمله به صورتی دیگر نیز آمده است که بهشت مشتاق دیدار چهار تن است: علی (ع)، عمار، ابوذر و مقداد.

در بخش هفتم آمده است: از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که ابوذر از ماست؛ خداوند دشمن است با کسی که دشمن ابوذر باشد و دوست کسی است که ابوذر را دوست بدارد. در ادامه نیز بحث آیه ۱۰۰ سوره توبه و آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره کهف و نیز آیه ۲ سوره محمد و... را شاهد بر مقام معنوی ابوذر آورده است و سپس به نقل از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) آورده است: ابوذر از جمله کسانی بود که بر جنازه حضرت فاطمه علیها السلام نماز گزارد.

بخش هشتم کتاب در ۵۵ صفحه به وصیت رسول خدا به ابوذر اختصاص یافته است. این وصایا در خصوص سفارش به بندگی خدا، دوری از دنیا، پرهیز از گناه، تکبر و دروغ و سفارش به نماز، تفکر در خلقت و تفکر در مرگ و... است. نکته قابل توجه آنکه: بر خلاف سایر بخش های کتاب، منابع و صایای فوق در پایان مبحث آمده است و از تکرار آن در پاورقی صفحات خودداری شده است.

فصل دوم کتاب به مباحثی در خصوص زندگانی ابوذر بعد از حیات حضرت رسول (ص) اختصاص یافته است. این فصل در شش بخش تنظیم شده است. بخش نخست این فصل نهمین بخش کتاب را شامل می شود که در خصوص زمان خلافت

در خصوص اسلام آوردن ابوذر آمده است: بعد از اینکه پیامبر اسلام به رسالت مبعوث شد و بر ایشان وحی نازل گشت، مردی از اهل مکه به ابوذر برخورد کرد و گفت ای ابوذر فردی در مکه «لا اله الا الله» می گوید و مدعی نبوت است. ابوذر پرسید او از کدام قبیله می باشد. وی گفت از قریش. ابوذر با خود گفت: پس او مطالب تازه می داند که باید دانست، و آن گاه زاد و توشه ای برداشته، روانه مکه شد و به محضر حضرت رسول (ص) شرفیاب گردید و اسلام اختیار کرد.

بر اساس آنچه در بخش دوم کتاب آمده است، ابوذر پنجمین نفری است که به دین اسلام گروید. اولین اسلام آوردندگان به ترتیب حضرت علی (ع)، حضرت خدیجه، جعفر طیار، زید بن حارثه و ابوذر بودند. ابوذر پس از اسلام آوردن در مکه، به مدینه بازگشت و به ترویج دین اسلام پرداخت.

بر اساس آنچه در بخش سوم آمده است، تاریخ دقیق هجرت ابوذر به مدینه دقیقاً مشخص نیست و احتمالاً سال چهارم یا پنجم هجری بوده است. ابوذر به اتفاق عده ای دیگر از یاران پیامبر که قریب سی تن بودند، در مدینه خانه و زندگی نداشتند و در مسجد پیغمبر (ص) به سر می بردند. شبانگاهان حضرت آنان را در بین دیگر اصحاب خود تقسیم می فرمود و عده ای را هم خود به خانه شان می برد که ابوذر جزء این دسته بود. این عده را «اهل صفه» می نامیدند؛ زیرا در جایگاهی از مسجد سکونت گزیده بودند.

پیامبر (ص) میان ابوذر، سلمان فارسی و منذر بن عمرو پیوند برادری ایجاد نمود. در خصوص سیاستمداری و مدیریت ابوذر آمده است: جمادی الاولی در سال ششم هجری در غزه ذات الرقاع پیامبر ابوذر را در مدینه جانشین خود قرار داد و در شعبان همان سال در غزه «بنی مطلق» رسول خدا، ابوذر را در مدینه جانشین خود قرار داد و در سال هفتم هجری نیز آن حضرت زمانی که برای انجام مراسم حج به مکه مشرف گردید، دوباره ابوذر را به جای خود در مدینه گذارد.

در ادامه بخش سوم به نقش ابوذر در فتح مکه و شرکت ایشان در غزه تبوک پرداخته شده است.

در بخش چهارم در خصوص فروتنی و ایمان ابوذر سخن رفته است. رسول خدا (ص) درباره تواضع ابوذر غفاری می فرماید: «هرکس دیدار فروتنی عیسی بن مریم خشنودش می سازد، پس به ابوذر نگاه کند و وی را بنگرد». نویسنده در ادامه نمونه هایی در این خصوص آورده است.

در بخش پنجم در خصوص علم ابوذر سخن رفته است و اینکه ابوذر علومی را در سینه اش جای داده بود که مردم از

حضرت امیرالمؤمنین (ع) است که به مباحثی همچون نماز گزاردن بر جنازه حضرت رسول، پایه گذاری تشیع، یاری و همراهی با حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، دفاع از ایشان و شرکت ابوذر در نماز گزاردن بر فاطمه زهرا (س) پرداخته است.

در خصوص مخالفت با خلافت ابوبکر آمده است: ابوذر از برجسته ترین دوازده نفری بود که به مخالفت علنی با انتخاب ابوبکر به رهبری برخاستند. شش نفر از ایشان را مهاجرین تشکیل می دادند و شش نفر را انصار که ابوذر از شش نفر مهاجرین بوده است که تصمیم گرفتند به مسجد بروند و ابوبکر را از منبر به زیر کشند و با او نبرد نمایند؛ ولی حضرت علی (ع) اجازه این کار را ندادند و فرمودند: شما به مسجد بروید و آنچه را که از پیامبر (ص) درباره من شنیده اید، به ابوبکر بگویید تا بر او اتمام حجت شود؛ و ایشان چنین کردند و این امر در روز پنجم رحلت پیامبر (ص) بود؛ و ابوذر سومین نفر از ایشان بود که برخاست و ابوبکر را نصیحت نمود. در خصوص مراجعه تعدادی از مردم به حضرت علی (ع) بعد از رحلت حضرت رسول (ص) جهت اعلام بیعت و امر خلافت ایشان به نقل از حضرت امام باقر (ع) آمده است: گروهی از مردم مهاجر و انصار خدمت حضرت علی (ع) آمدند و به خدا سوگند خوردند و وی را شایسته ترین و سزاوارترین انسان ها برای خلافت دانسته، از حضرت خواستند دست بیعت با ایشان دهند. حضرت فرمودند: شما راست می گوید. فردا سرهایتان را بتراشید و صبح به نزد من آید. فردای آن روز فقط ابوذر، سلمان و مقداد سرهایشان را تراشیده، سلاح بر کف آمدند. این کار در چند مرحله تکرار شد و غیر از ابوذر، سلمان و مقداد شخص دیگری حاضر به تراشیدن موی سرش نشد. حضرت فرمودند: بروید، من به شما نیازی ندارم. شما در تراشیدن موی سرتان مرا اطاعت نمی کنید؛ پس چگونه مرا در نبرد با کوه های سخت اطاعت می کنید و شما که از موی سرتان نمی گذرید، چگونه از سرتان می گذرید.

بخش دهم کتاب شامل ۲۱ عنوان است. مباحثی همچون: مخالفت ابوذر با دستگاه حاکمه، فتح شام و اقامت ابوذر در شام، اعتراض ابوذر به عثمان و غیره. در خصوص اقامت ابوذر در شام چنین آمده است: مدتی پس از درگذشت ابوبکر بر اثر جلوگیری عمر از نشر فضایل علی (ع) و اهل بیت معصومین و جهت شرکت در فتوحات اسلامی، ابوذر به شام رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و به تبلیغ در بلاد شام پرداخت. از جمله آثار تاریخی که یادآور اقامت ایشان در شام است، مسجدی به نام «ابوذر» در «میس» و مسجدی در «صرفند» واقع بین صور و صیدا می باشد که هم اکنون نیز وجود دارد.

ابوذر در سال ۲۰/۲۱ هجری در فتح مصر نیز شرکت کرد، ولی چندان در آنجا نماند. بر اساس تاریخ ابن اثیر ابوذر در فتح روم (صائفه) و نیز فتح قبرس حضور داشت. ابوذر پس از مرگ عمر، مجدداً به مدینه آمد.

بخش یازدهم کتاب به مباحثی همچون: تبعید ابوذر به شام و جبل عامل و مبارزات ایشان در آن دیار اختصاص یافته است.

عثمان، ابوذر را به جرم حق گوئی و بیان احکام الله به شام تبعید کرد و ایشان در شام نیز با حدیث به مبارزه ادامه داد و مسلمانان گردش جمع می شدند و از وی بیان احادیث پیامبر را می خواستند. در قسمت دیگری از این بخش در خصوص مخالفت بنی امیه با قرآن و مبارزه ابوذر با آنان به تفصیل سخن رفته است. سرانجام معاویه که وجود ابوذر در دمشق و تبلیغ وی علیه خود و عثمان را در آنجا، باعث از بین رفتن ابهت و اقتدارش می دید، ابوذر را به منطقه جبل عامل تبعید کرد.

در خصوص وجه تسمیه جبل عامل چنین آمده است: جبل عامل منطقه ای در جنوب لبنان است که روستاهای بسیار دارد و وجه تسمیه اش به این نام این است که «بنوعامله» (قبیله یمان) که از فرزندان «حارث بن عدی» بوده و نسب شان به «کهلان بن سبا» می رسد و منسوب به مادرشان «عامله» دختر مالک «قضاعیه» بوده اند، در آن جا می زیسته اند و کوه بالای صور و صیدا به نام آنان نامیده شده است و آن منطقه به «جبل عامل» شهرت یافته است.

پیشینه تشیع در سرزمین شام، قبل از تمام سرزمین های دیگر به استثنای حجاز بوده است. بسیاری از محققان معتقدند: رواج تشیع در شام توسط ابوذر غفاری انجام گرفته است. معاویه چون از این فعالیت ابوذر آگاه شد دوباره وی را به دمشق فراخواند و ابوذر به دمشق بازگشت. در ادامه بحث به تداوم مبارزه ابوذر و قطع مستمری ابوذر توسط معاویه و سختی و مشقت زندگی ابوذر و سرانجام ممنوع الملاقات شدن او و زندانی کردن و سرانجام آوردن اجباری ابوذر از شام به مدینه با شکنجه و سختی بسیار، پرداخته شده است.

بخش دوازدهم به مطالبی همچون ابوذر در مدینه، حق گوئی ابوذر و حق السکوت عثمان به ابوذر اختصاص یافته است.

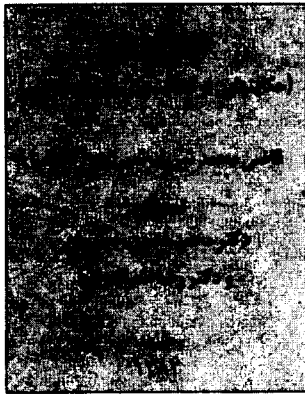
در خصوص حق السکوت عثمان به ابوذر آمده است: عثمان به دو تن از غلامان خود دوست دینار داد که به ابوذر دهند، ولی او نپذیرفت و برای دومین مرتبه خواست با حيله ای زیرکانه مبلغی را به ابوذر بقبولاند، ولی وی نپذیرفت؛ لذا ابوذر را ممنوع ملاقات نمودند.

بخش سیزدهم به بررسی بیست عنوان اختصاص یافته است

در پایان گفتنی است: ای کاش منابع پایانی کتاب به طور کامل ذکر می شد و اشعار استفاده شده در متن با نام شاعر یا ذکر مأخذ همراه بود. همچنین در صفحه ۳۹ پاورقی شماره ۳ «روضه کافی، ج ۸، ص ۲۹۷ آمده است؛ در صورتی که در منابع پایانی کتاب روضه کافی وجود ندارد و نیز در صفحات ۱۱۰-۱۱۴ منبع عنوان شده در متن که «زبدة التصانیف» است، در ارجاع پاورقی ها فراموش شده است.

حمیدرضا میرمحمدی

خزان و بهار (حکایتهایی از گشایشهای پس از سختی) قاضی محمد شریف شیرازی (کاشف) تصحیح: دکتر محمدحسین خسروان و دکتر رضا اشرفزاده؛ مشهد: آستان قدس رضوی (به نشر)، ۳۳۰ ص، ۱۳۸۲ ش.



#### «خزان و بهار» و مؤلف آن

قاضی میرمحمد شریف (شرف الدین) بن شمس الدین محمد شیرازی متخلص به (متولد ۱۰۰۱ هـ. ق) از معاصران شاه عباس کبیر و از مؤلفان و نویسندگان و شاعران سده یازدهم هجری است. نصرآبادی (تذکره نصرآبادی، ص ۲۵۱-۲۵۲). از او و خاندانش نام برده و خانواده اش را به فضل و ذوق ستوده است. پدر کاشف، شمسای شیرازی در علم سیاق بی مانند بود و پسرانش شریف (همین میرمحمد شریف) و منصف و مقیما خوش طبع و صاحب ذوق و شاعر بوده اند.

نصرآبادی به ویژه درباره شریف می نویسد: «کاشف تخلص دارد؛ برادر کوچک منصف. او هم مثل برادرش خوش طبیعت بوده، پاره ای تحصیل هم نموده، چنان که قضای طرشت که از قرای عظیم ری است با او بوده. در نظم و نثر صاحب قدرت است. تألیفی از او به نظر رسید مسمی به خزان و بهار، نهایت لطافت از سخنش ظاهر است و اشعار خود را همه جا پسندیده آورده. در خاتمه احوال خود را قلمی نموده...» (همان، ص ۲۵۲).

که عمدتاً به مباحث تبعید ابوذر به ریزه، مشایعت حضرت علی (ع)، امام حسن و حسین (ع) و عقیل، عمار و ابوذر و انعکاس تبعید ابوذر به ریزه، دیدار سلمان از ابوذر و سختی زندگانی وی در تبعید می پردازد.

بخش چهاردهم کتاب به پایان زندگانی ابوذر و وفات وی و فرزندش اختصاص یافته است. در این که مدت تبعید ابوذر در ریزه چه مقدار بوده، دقیقاً مشخص نیست، ولی آنچه مسلم است اینکه از یک سال کمتر نبوده است. در خصوص سختی و مشقت زندگانی ابوذر در تبعیدگاه ریزه چنین آمده است: دختر ابوذر می گوید: سه روز بر من و پدرم گذشت و چیزی به دستان نیامد که بخوریم. پدر روی به من کرد و فرمود: دخترم برخیز تا با هم به این صحرای سزار برویم، بلکه مقداری گیاه «قت» بیابیم و بخوریم. چون به سزار رفتیم، هیچ گیاهی نیافتیم؛ پس پدرم مقداری ریگ و شن جمع کرد و سرش را بر آن گذاشت و من دیدم که چشمانش می گردد و تغییر حالت داده و به حال احتضار افتاد... فرمود: دخترم نترس چون من که بمیرم، از اهل عراق می آیند و تجهیز و تکفینم را به عهده می گیرند؛ زیرا حبیب رسول الله (ص) در غزه تبوک فرمود: ای ابوذر تنها زندگی می کنی، تنها خواهی مژد و تنها برانگیخته شوی و گروهی از عراق آن سعادت را می یابند که به هنگام مرگت بیایند و غسل دادند را به عهده گیرند و تو را کفن کرده، نماز خوانند و به خاک سپارند. مدتی بعد، مالک اشتر و همراهانش بر وی نماز گذارده، وی را دفن نمودند. تاریخ شهادت وی را سال ۳۱-۳۴ متفاوت، عنوان نموده اند.

از نسل آن بزرگوار «ابوالقاسم موسی بن احمد فقیه» را می توان نام برد که از محدثان طبقه ششم است. یکی از دست پروردگان و تربیت شدگان ابوذر غفاری «جون» غلام آن بزرگوار بود که مدتی در خدمت حضرت امیر علی (ع) بود و در جنگ صفین شرکت داشت. پس از شهادت حضرت علی (ع) در خدمت امام حسن (ع) و بعد از شهادت ایشان، به امام حسین (ع) خدمت می نمود و در منزل امام زین العابدین (ع) نیز خدمت می کرد تا واقعه کربلا پیش آمد و وی در زمره یاران امام حسین (ع) بود و در کربلا به شهادت رسید.

مؤلف به نقل از علامه مجلسی می گوید: «چون حضرت قائم (عج) ظهور کند، در پشت کوفه با او ۲۷ تن از مردگان که زنده شده اند، همراهش باشند و یکی از ایشان ابوذر غفاری است».

در پایان کتاب فهرس کتاب شامل: آیات، روایات، اشعار، اعلام و منابع در ۷۴ صفحه آمده است که کارایی کتاب را افزایش داده است.



همچنان که نصرآبادی نوشته، میرمحمد شریف در خاتمه کتاب خزان و بهار شرح حال خود و پدرش را آورده که خلاصه آن چنین است: با پدرش شمسای شیرازی چندگاهی در کربلا اقامت گزید، ولی در سال ۱۰۰۶ هجری که مصادف با سه سالگی شریف بود، به اصفهان رفت و سفری هم همراه پدر به مشهد کرد و بعد از هفت ماه به اصفهان بازگشت و بیست سال در آنجا ماند و در این مدت سرگرم تحصیل و ادب بود. بعد به ری (تهران) رفت و در آنجا به مدت پانزده سال سمت قضا [قصبه طرشت (به گفته نصرآبادی)] داشت. (یک نسخه خطی از این کتاب متعلق به کتابخانه شخصی نگارنده است که چند صفحه آخر آن افتادگی دارد.)

کاشف علاقه و آفری به آثار گذشتگان به ویژه در نظم به آثار نظامی داشته و نظیره‌هایی به تقلید از نظامی سروده است که در صفحات بعد ذکر خواهد شد. در نثر نیز دو اثر مهم خود، سراج المنیر و خزان و بهار را به تقلید از گلستان سعدی و کتاب الفرج بعد الشدة نگاشته است.

الفرج بعد الشدة به زبان عربی است و توسط ابوعلی محسن بن علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن ابراهیم تنوخی ۳۲۷-۳۸۴ هـ. ق نوشته شده است. تنوخی علاوه بر کتاب مزبور دو اثر دیگر با عناوین الستجداد من فعلات الاجواد (این کتاب به تصحیح محمد کردعلی در دمشق در سال ۱۹۷۰ م چاپ شده است). و نشوار المحاضرت و اخبار المذاکره که جامع التواریخ نیز خوانده می‌شود، دارد. در قرون اخیر، از کتاب الفرج بعد الشدة چندین ترجمه در ایران به وجود آمده است که نخستین بار سلیدالدین محمد بن محمد عوفی (مؤلف جوامع الحکایات) آن را به فارسی ترجمه کرده است و در جوامع الحکایات بدان اشاره کرده است. (ر. ک به: جوامع الحکایات و لوامع الروایات؛ تصحیح دکتر محمد معین؛ قسم چهارم، باب هفتم، با عنوان «در ذکر جماعتی که به ورطه هلاک در ماندند و خلاص یافتند». همچنان که عوفی خود گفته است بیشتر حکایات الفرج بعد الشدة در جوامع الحکایات نقل شده، ولی متأسفانه ترجمه وی به شکل مستقل باقی نمانده است (گنجینه سخن، ج ۱، مقدمه).

از ترجمه‌های مهم دیگر این کتاب، ترجمه حسین بن اسعد دهستانی است. از مقدمه‌ای که دهستانی بر ترجمه خود نوشته، چنین برمی‌آید که: زمانی که وی منشی مخصوص عزالدین بن طاهر زنگی الفریومدی بود (شخصی که از جانب امیر ارغوان به

حکمرانی خراسان منصوب شده بود)، این کتاب را ترجمه و به وی اهداء کرده است (بین سال‌های ۶۵۱ و ۶۶۰ ق)؛ با این وصف، مسلم است که دهستانی حداقل سی سال بعد از عوفی فرج بعد از شدت را ترجمه کرده است؛ (ر. ک به: تاریخ ادبیات فارسی؛ ذبیح‌الله صفا؛ ج ۳/۲، ص ۱۲۳۴-۱۲۳۶). و اینکه هرمان اته حدس زده است ترجمه حسین بن اسعد مقدم بر ترجمه عوفی است، درست نمی‌نماید.

دهستانی کتاب خود را جامع الحکایات می‌نامد که موضوع آن، احوال کسانی بود که «به شدت و بلائی مبتلا بوده‌اند و بعد از آن، آن غم به شادمانی و آن سختی به آسانی بدل گشته است». وی علاوه بر ترجمه متن عربی، به کتاب‌های گونه‌گون دیگری که دارای مطالبی از همین قبیل بود، مراجعه و حکایاتی به آن اضافه کرده است؛ ضمن آنکه آنچه از کتب متفرقه در تواریخ یافته، با اشعاری که در آنها بوده، به فارسی نقل کرده و از خود نیز ابیاتی بر آنها افزوده است و در آخر هر حکایت نیز نتیجه‌ای را که از آن به دست می‌آمد، اضافه کرده، این مجموعه را «جامع الحکایات فی ترجمه الفرج بعد الشدة والضیقه» نام نهاده است. (حسین بن اسعد دهستانی؛ فرج بعد از شدت؛ تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی؛ ج ۱، ص ۱۳-۱۷ (مقدمه)).

#### آثار کاشف

کتاب فرج بعد از شدت دهستانی از کتب نفیسی است که بزرگان ادب فارسی را بر آن داشته است که یا از او پیروی کنند و یا خلاصه‌ای از آن کتاب را فراهم آورند؛ از آن جمله شریفی کاشف بود که در او جوانی خود، به تقلید از گلستان سعدی حکایاتی برگرفته از فرج بعد از شدت به هم آورد و آن را سراج المنیر نام نهاد که در واقع پیشرو خزان و بهار، همین کتاب سراج المنیر بود. (ر. ک به: هرمان اته؛ پیشین، ص ۲۳۱.)

سراج المنیر مجموعه‌ای است از حکایات‌های اخلاقی در بیان فضایل و محاسن اخلاق که محمدشریف در سال ۱۰۳۰ هجری تألیف کرده و بنای آن را بر بیست «لمعه» به شرح ذیل نهاده است: در شرایط ادب، در حیا، در فواید حلم، در مناقب عدل، در محامد احسان، در حلاوت صبر، در عذوبت عشق، در چاشنی محبت، در مکارم سخاوت، در محاسن شجاعت، در مراعات صحبت، در مرارت ادبار، در نتایج خاموشی، در عزت قناعت، در ذلت طمع، در ثمره فتوت، در حسن تدبیر، شامت ظلم، در مذمت خدعه، در ملامت حسد.

از این کتاب نسخ فراوانی در هند و ایران و کتابخانه‌های

کاشف با آوردن دسته ای حکایت اخلاقی که در ابتدای آنها وصف علی (ع) و صفات بارز او می باشد، تا توانسته از مطالب خود نتایج اخلاقی مفید گرفته است و در پایان هر حکایت، یک خصلت بزرگ آدمی را تشریح کرده است. وی در مقدمه همین کتاب گفته است: «خیال نقشبندم شاهد حال است که در این کارگاه بی بود و تار به شب های تار همه خواب خود را صرف این مجمل نمودم تا مخملی از محمل سخن چون نافه بر نافه زبان بستم ... . دندان غارت بر مطاع دیگران تیز نکردم که نوک قلم نی در ناخنم داشت و از نهال خاطر غیر نویری نچیدم که سین سخن اره بر سرم می گذاشت. چگونه به غارت خرمن سخن دیگران چون مور کمر بندم که دیگر کمر نبندم و چسان بر تخته نرد مهره چینان نراد او کشم که دیگر داد نیابم ...».

سطرهای بالا، نمونه کوچکی است از عبارت پردازی های کاشف در خزان و بهار که شیوه آن را جابه جا در حکایت های کتاب می بینیم. (این کتاب در سال ۱۲۶۳ هجری در تبریز و در سال ۱۲۸۶ هجری در تهران به چاپ سنگی رسیده است (ر. ک به: زبدة الآثار؛ ص ۱۸۱ و ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۳/۵، ص ۱۷۶۴)). دوبیت زیر از سخنان منظوم کاشف است:

باید سختت به جای باشد  
خود هرزه در ادرای باشد  
باید چو سحاب، دُر بریزی  
غریب نه بی که خاک بیزی  
(در مورد کاشف و آثارش بنگرید به:  
- تذکره نصرآبادی؛ ص ۲۵۱-۲۵۲.

- ریاض العارفین آفتاب رای لکهنو؛ ج ۲، ص ۱۳۶.  
- ترجمه تاریخ ادبیات فارسی؛ اته، صص ۸۲، ۸۴، ۲۳۱، ۲۳۴ و ۲۵۷.  
- فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانه موزه بریتانیا؛ ریو، ص ۸۶۱-۸۶۲.

- فهرست نسخ فارسی کتابخانه دیوان هند؛ ج ۱، ص ۱۱۱۹، شماره فهرست ۲۲۰۶ (برای آگاهی بیشتر ر. ک به: ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۳/۵، ص ۱۷۶۵).  
کتاب خزان و بهار دارای یک تحمیدیه و چهارده اساس-ظواهر آبه اعتبار چهارده معصوم (علیهم السلام) است و مشتمل بر چهارده حرف می باشد که حروف اول کلمات، اساس است؛ به تعبیر دیگر چهارده صفت از صفات علی (ع) شامل

اروپا موجود است. انشای کتاب مصنوع و متوسط و دارای مطالب اخلاقی بر مبنای تعالیم اسلامی است. شریفادر خاتمه کتاب با انشایی متکلف، خواسته است دم از استقلال خود در ایراد معانی دقیق و استعارات و تشبیهات بدیع بزند، اما همان عبارات نشان از بیانی نه چندان توانا دارد. این کتاب نخستین بار در سال ۱۲۶۵ ه. ق در بمبئی چاپ سنگی شده است (همان، ج ۳/۵، ص ۱۷۶۳).

کاشف منظومه هایی نیز به نام لیلی و مجنون و هفت پیکر و یک داستان حماسی به نام عباس زامه دارد (همان، ص ۲۳۱).  
نصرآبادی آثار وی را چنین برمی شمارد: «اسم اشعار نظم او بدین موجب است: لیلی و مجنون، عباس نامه، هفت پیکر؛ قصائد و غزل هم دارد؛ و اسامی نثرش بدین موجب است: سراج المنیر، در مکنون، خزان و بهار» (تذکره نصرآبادی، ص ۲۵۲).

عده بسیاری از شعرای بعد از نظامی به تقلید از آثار نظامی اقدام به سرودن نظیره آثار وی، به ویژه سه داستان عاشقانه خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت پیکر کردند؛ از جمله این شاعران، شریفای کاشف بود که از بارزترین نظیره گوینان سده یازدهم به شمار می رود. کاشف فقط لیلی و مجنون و هفت پیکر را به نظم کشید و برادر وی، مقیما نیز به تقلید از مثنوی یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی، منظومه یوسف و زلیخای خود را به وجود آورد.

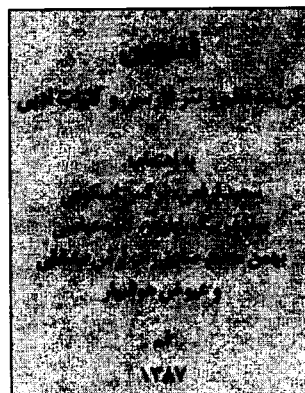
اما درباره خزان و بهار باید گفت: این کتاب نیز بر همان بنیاد اخلاقی سراج المنیر نهاده شده و کتابی است در ذکر فضایل اخلاقی همراه با حکایت هایی مناسب با هریک از آنها؛ بدین شرح که مؤلف چهارده اصل از اصول اخلاقی را در این کتاب مطرح نموده و بعد از شرح آنها حکایت هایی نیز به مناسبت آورده است (همان، ج ۳/۵، ص ۱۷۶۴). نثر کتاب بسیار مغلط است و اساس کار نویسنده در این کتاب- همچون سراج المنیر- کتاب فرج بعد از شدت است. کاشف کتاب خود را در سال ۱۰۶۳ ق به خواهش محمد اسماعیل منصف برادر بزرگ تر خود- در یک مقدمه و چهارده اساس و خاتمه با نثری مزین و مصنوع تنظیم کرده است (ماده تاریخ آخر کتاب چنین است: به تاریخ وی گفت رای رزین که باید خزان و بهار اینچنین (=۱۰۶۳).) که به قرار ذیل است: صبر، رحم، ادب، پاکیزگی، عبادت، لطف، یقین، حلم، نصرت، مروت، سخاوت، کرامت، هدایت.

- شماره ۲۲۳۱؛ مکتوب به سال ۱۲۷۲ هـ. ق؛ (همان، ج ۶، ص ۱۸۸).
- شماره ۵/۱۵۹؛ مکتوب به سال ۱۲۵۹ هـ. ق. (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۲).
۲. کتابخانه ملی ایران  
- شماره ۲۱۸۱/ف؛ مکتوب به سال ۱۲۰۹ هـ. ق؛ (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۲).
- شماره ۲۲۸۵/ف؛ مکتوب سده ۱۲ هـ. ق؛ (همان، ص ۴۰۳).
- شماره ۲۶۶۴/ف؛ مکتوب سده ۱۱ هـ. ق؛ (همان، ج ۶، ص ۲۳۴).
- شماره ۲۶۶۶/ف؛ مکتوب به سال ۱۲۳۶ هـ. ق. (همان، ص ۲۳۶).
۳. کتابخانه ملی ملک (وابسته به آستان قدس رضوی)  
- شماره ۷۲۷؛ مکتوب به سال ۱۲۹۳ هـ. ق؛  
- شماره ۹۲۱؛ مکتوب به سال ۱۲۷۶ هـ. ق؛  
- شماره ۲۰۹۸؛ مکتوب به سال ۱۲۸۱ هـ. ق؛  
- شماره ۲۸۷۷؛ مکتوب سده ۱۲ هـ. ق (فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک؛ ج ۲، ص ۲۲۴).
۴. کتابخانه جامع گوهرشاد (مشهد)  
- شماره ۱۵۹۳؛ مکتوب به سال ۱۱۸۴ هـ. ق (فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد؛ ج ۱، ص ۱۱۱).
۵. کتابخانه مدرسه نواب (مشهد)  
- شماره ۴۲۲۶؛ بدون تاریخ (همان، ج ۲، ص ۷۴۲).
۶. کتابخانه موزه بریتانیا  
- شماره Or.2957 (ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ج ۵/۳، ص ۱۷۶۴).
۷. نسخه خطی مربوط به کتابخانه شخصی نگارنده (صفحات آخر این نسخه افتاده است و تاریخ کتابت آن معلوم نیست، ولی به احتمال قریب به یقین، مربوط به اوایل سده سیزده هجری است).  
تمام نسخه‌های موجود به طور متوسط در ۱۰۰ برگ می‌باشند.

یوسف بیگ باباپور

- «ص = صبر»، «ر = رحم»، «ا- ادب»، «ط = طهارت»، «ع = عبادت»، «ل = لطف»، «ی = یقین»، «ح = حلم»، «ق = قناعت»، «ن- نصرت»، «م = مروت»، «س = سخاوت»، «ک = کرامت» و «ه = هدایت» را اساس قرار می‌دهد و در هر اساسی، درباره مولی الموحدین، علی بن ابی طالب داد سخن می‌دهد و سپس حکایاتی دلنشین و خوش عاقبت را با زبانی بسیار گرم و گیرا و هنری و به شیوه نثر فنی ارائه می‌دهد.
- مؤلف تعدادی از حکایات «فرج بعد از شدت» را نیز با لباسی دیگر و با زینت نثر فنی، به همراه سجع و موازنه و بهره‌گیری از آیات و روایات نقل می‌کند که از آن جمله، قصه فضل بن ربیع، قصه ملک‌شاه سلجوقی با قیصر روم، قصه محتشم زاده بغدادی، قصه عدل سلطان محمود غزنوی، حکایت صحبت مرد ندیم با دزد کریم، حکایت آل برمک، حکایت مأمون خلیفه، حکایت تاجر خراسانی، حکایت ابوالقاسم بصری، حکایت امیر اسماعیل سامانی و حکایت عنصری شاعر را می‌توان نام برد.
- نویسنده در هر جا که لازم دیده است از اشعار خود یا دیگران استفاده کرده، نثر خود را به نثر گلستان سعدی نزدیک کرده است.
- این کتاب را کاشفی در سال ۱۰۶۰ هجری به تصریح خود او و ماده تاریخی که آورده، بدین صورت به پایان برده است: «قلم طاووس خرام، به نگارش این نقش بدیع که همواره بوقلمونی پیشه نمود، در تاریخ ستین و الف من الهجرة، از قوت جولان، چون اسب چوبین بازمانده، و هو المؤید  
به تاریخ وی گفت رای رزین  
که باید «خزان و بهار» این چنین  
آنچه مسلم است، کاشفی، عمری نسبتاً طولانی داشته است، ولی در هیچ یک از مآخذ، زمان مرگ او ذکر نشده است.
- نمونه‌ای از نسخ خطی موجود خزان و بهار  
۱. کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
- شماره ۲۹۴۶؛ مکتوب به سال ۱۲۵۵ هـ. ق؛ (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی؛ ج ۱/۱۰، ص ۳۷۸).
- شماره ۱۰۹/۱ خ (۲-۲۳۰)؛ مکتوب به سال ۱۱۹۶ هـ. ق؛ (همان، ج ۷، ص ۱۱۵).
- شماره ۲۲۳۲؛ مکتوب به سال ۱۲۴۱ هـ. ق؛ (همان، ج ۶، ص ۱۸۹).
- شماره ۲۷۶ س س؛ مکتوب به سال ۱۲۴۷ هـ. ق؛ (همان، ج ۱، ص ۱۳۳).

ققنوس: گزیده نظم و نثر فارسی و کلیات ادبی به اهتمام سعید ارفعی، نرگس اسکویی، یوسف بیگ باباپور، کاوه عباسی، بهمن محمد صادق‌زاد، آرش مشفق و عیوض هوشیار، چاپ اول، قم: ذخایر اسلامی، ۱۳۸۷، ۲۵۵ صفحه.



تهیه گزیده و گلچینی جامع و در عین حال نافع از متون نظم و نثر فارسی به عنوان درسنامه دانشگاهی، امری ضروری و مهم است. در سال‌های اخیر چه بسیار کتب درسی ادبی در حیطه دانشگاهی تدوین شده است که هر کدام با وجود انگیزه‌های خاص تدوین‌گران آن، دارای نقاط ضعف و قوت گوناگونی است. در تقسیم‌بندی ذوقی این نوع کتب، برخی به سیاق انواع ادبی پرداخته‌اند و متون را بر حسب ماده و محتوا برگزیده‌اند و تقسیم‌بندی‌هایی چون «ادبیات حماسی»، «ادبیات غنایی»، «ادبیات نمایشی»، «ادبیات داستانی»، «ادبیات معاصر» و ... کرده‌اند و برخی بر نسق ترتیب تاریخی رفته‌اند و از «رودکی» آغازیده‌اند و با نمونه‌هایی از ادبیات معاصر و یا ادبیات جهانی به فرجام رسانده‌اند. برخی از این مجموعه‌ها، حواشی و تعلیقاتی دارند و بعضی صرفاً به ذکر نمونه‌ها اکتفا کرده‌اند تا مجال معلم را در کلاس و سنجش میزان استنباط متعلم در یادگیری و ایجاد انگیزه یادگیری را وسعت بخشند؛ به هر حال هریک به سیاقی پرداخته شده و به نسقی خاص گزیده گشته است.

در این میان، یکی از این مجموعه‌ها یا کتبی که به زعم بنده توانسته است با رعایت حال معلم و متعلم، در چارچوب موازین آموزشی و سرفصل دروس دانشگاهی از عهده جامعیت و نافعیت، در عین اجمال، به طور نسبی برآید، کتابی است که اخیراً در قم توسط مجمع ذخائر اسلامی به طبع رسیده و با نام «ققنوس» مسمی گشته است.

مجموعه «ققنوس» که به جمع و تدوین و به اهتمام چند تن از استادان دانشگاه آزاد اسلامی فراهم آمده، درسنامه‌ای است دانشگاهی - بنا به آنچه در پیشگفتار آن آمده - که در سه واحد درسی «فارسی عمومی»، برای رشته‌های غیر از زبان و ادبیات

فارسی تدریس و ارائه می‌گردد.

شیوه گزینش کتاب بر حسب قدمت و ترتیب تاریخی آثار ادبی است. آغاز آن، از «رودکی» است و اتمام آن با شعری از دکتر شفیع کدکنی انجام یافته است. در گزینش نمونه‌ها نیز، تدوین‌گران کوشیده‌اند به ذکر شاهکارهای ادب کلاسیک و معاصر پردازند. کتاب از هر گونه تحشیه و تعلیق عاری است که این امر می‌تواند موجب وسعت مجال معلم و قیاس فهم خودکفای متعلم شود.

مهم‌ترین ویژگی متمایز این کتاب، بخش دوم آن است که در این بخش - که به «کلیات ادبی» موسوم گشته - به مباحث ادبی چون: «انواع شعر، سبک‌شناسی، صناعات ادبی، دستور زبان فارسی، آیین نگارش، مرجع‌شناسی، مکتب‌های ادبی، اسناد و نوشته‌های حقوقی» پرداخته شده است.

روشن است که بحث «کلیات ادبی» در کتب درسی ادبیات فارسی که سر تا سر با نمونه‌های ادبی نادر و گلچین شده سروکار دارد، امری لازم و به جاست. دانشجویانی که شاید سال‌ها پیش، در دوره‌های تحصیلی راهنمایی و متوسطه با «آرایه‌های ادبی»، «فنون بلاغت»، «آیین نگارش» و «دستور زبان» آشنایی جزئی داشته‌اند، تمرین و ممارست و یادآوری آن در دوره دانشگاهی به عنوان یک درس عمومی، مفید خواهد بود و دانستن آن در درک هر چه بهتر نمونه‌های ادبی موجود در کتاب، کمک فراوانی خواهد نمود.

طرح جلد کتاب نیز زیبا و گویاست: طرح «ققنوس» با نماد آتش و تکرار طنین حرف «س» در آن و خیزش از سیاهی به روشنی و سوختنش، و طرح آوانگاری لاتینی آن در پشت جلد آمیخته با آتش، و غیره و غیره، در زیر سلفوت مات، زیبایی خاصی به ویژگی‌های فیزیکی کتاب بخشیده است.

این کتاب با وجود اینکه کار گروهی است، توانسته است انسجام و یکنواختی خود را حفظ کند. در این کتاب قبل از آنکه نمونه‌ها آورده شوند، نخست چند سطر دربارۀ همان اثر یا شخصیت ادبی، توضیحاتی مجمل و نافع آمده و به دوره زندگی، تاریخ ولادت و وفات و دیگر آثار او اشاره شده است.

در تدوین این کتاب - همچنان که در آخر کتاب مسطور است - از ۶۸ منبع استفاده شده و مطالب کتاب از این منابع گزینش و تدوین شده‌اند. شیوه ویرایش و رعایت اصول ویرایشی صحیح نیز یکی دیگر از موارد امتیاز این کتاب است. می‌توان گفت: کتاب، خارج از حیطه تدریس، اثری جذاب و قابل مطالعه است.

افسانه‌حصری